



«خرس کوچولو آن روز، خیلی سرحال بود. او مشغول بازی در جنگل زیبا و سرسبز بود که صدایی شنید. وقتی جلوتر رفت، خرگوش کوچکی را دید که دستمالی را مانند سربند، به سر بسته بود. انگار سردرد داشت. خرس کوچولو به او کمک کرد تا نزد هُدهُدِ دانا برود. او از این کار احساس نشاط و سربلندی می‌کرد.» **سرحال - سرسبز - سردرد - سربلند - شادی - نشاط**

کدام کلمه‌ها، توجه تو را جلب کرد؟ آن‌ها را بگو. اکنون درباره‌ی معنای آن‌ها با دوستان گفت‌وگو کن.

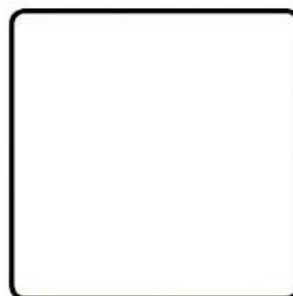
نگاه کن و بگو



به تصویرها با دقت نگاه کن. موضوع آن‌ها چیست؟ حالا یکی از تصویرها را انتخاب کن و درباره‌ی آن صحبت کن.

پاییز و زیبایی های آن و ریختن برگ ها

روز اول مدرسه است و بچه ها در حیاط مدرسه صف کشیدند. آنها با نظم و ترتیب از زیر قرآن رد می شوند تا وارد کلاسشان شود و با توکل به خدا سال تحصیلی جدید را شروع می کنند.



میوه های پاییزی

بیاموز و بگو



نهال سیب با خود فکر می‌کرد: «وقتی بزرگ بشوم، از سیب‌هایم به بچه‌ها خواهم داد و شادی آن‌ها را تماشا خواهم کرد و از خدا به خاطر مهربانی‌هایش تشکر خواهم کرد.» همان‌طور که دیدی، فکرهای نهال سیب، مربوط به آینده بود. حالا تو بگو در آینده، چگونه به دیگران خدمت خواهی کرد؟



سعی خواهم کرد درس هایم را با دقت بیشتری بخوانم و بتوانم در آینده شغل مناسبی پیدا کنم و به مردم کشورم خدمت کنم.